



# دین، کجروی و کنترل اجتماعی

رادنی استارک

ویلیام سیمز بینبریج

مترجم:

مهدی صفار دستگردی



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

زمستان ۱۴۰۱

استارک، رادنی

Stark, Rodney

دین، کجروی و کنترل اجتماعی / رادنی استارک، ویلیام سیمز بینبریج؛ مترجم مهدی صفاردستگردی - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۴۰۱.

۲۷۶ ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: ۶۵۴: جامعه‌شناسی: ۴۹)

ISBN: 978-600-298-443-2

بها: ۹۶۵۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه، ص. [ ] -

۱. دین و جامعه‌شناسی. ۲. Religion and sociology. ۳. انحراف اجتماعی. ۴. Deviant behavior. الف. بینبریج،

ویلیام سیمز، ۱۹۴۰ - م. ب. Bainbridge, William Sims. ج. صفاردستگردی، مهدی، ۱۳۴۴ - مترجم. د. پژوهشگاه

حوزه و دانشگاه.

BL۶۰ ۳۰۶/۶

۹۰۵۷۱۳۳

شماره کتابشناسی ملی



## دین، کجروی و کنترل اجتماعی

مؤلفان: رادنی استارک و ویلیام سیمز بینبریج

مترجم: مهدی صفاردستگردی

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

صفحه‌آرایی: تحریر اندیشه

چاپ اول: زمستان ۱۴۰۱

تعداد: ۳۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم-سبحان

قیمت: ۹۶۵۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهر پردیسان، بلوار دانشگاه، نبش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات

۳۷۱۸۵-۳۱۵۱-ص. پ. ۳۲۸۰۳۰۹۰، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۳۰۰)

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۰۲۵-۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir info@rihu.ac.ir

http://rihu.ac.ir/fa/book

فروشگاه اینترنتی: مرکز پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵-۶

## سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و هدایت پدیده‌های انسانی در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر است و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظرگرفتن واقعیت‌های عینی، فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام‌به‌عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی علیه‌السلام، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» را در سال ۱۳۶۱ فراهم کرد و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت استادان حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جامعه علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار بیش از ۶۵۰ عنوان کتاب و شش نشریه علمی اشاره کرد.

این اثر به عنوان منبع درس جامعه‌شناسی دین و جامعه‌شناسی کجروی/انحرافات برای دانشجویان رشته جامعه‌شناسی در مقطع کارشناسی ارشد قابل استفاده است.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از تلاش‌های مترجم محترم اثر، آقای مهدی صفار دستگرددی و نیز از ارزیاب محترم جناب آقای دکتر علی سلیمی و دکتر سیدحسین سراج‌زاده سپاسگزاری کند.

## فهرست مطالب

پیشگفتار..... ۱

### فصل اول: مقدمه

دین و نظم اخلاقی..... ۳  
ماهیت اجتماعی دین..... ۵  
انسجام اجتماعی..... ۷  
منشأ اجتماعی انسجام..... ۸  
منشأ اخلاقی انسجام..... ۱۰

### بخش اول: دین و کجروی

#### فصل دوم: دین و خودکشی

مورسلی و ماساریک..... ۱۹  
بازنگری به دورکم..... ۲۱  
داده‌های مربوط به آمریکا از سال ۱۹۷۱..... ۲۹  
عضویت در کلیسا و خودکشی..... ۳۲  
انسجام اجتماعی..... ۳۵  
هماندسازی [پژوهش] برای اوایل قرن بیستم..... ۴۰  
نتیجه‌گیری..... ۴۳

#### فصل سوم: تحقیقی در خودکشی دورکم

داده‌های مورسلی..... ۴۶  
داده‌های فرانسه [زمان] دورکم..... ۵۱

۵۳	..... خیال‌پردازی‌های دورکم درباره انگلیسی‌ها
۵۸	..... سرشماری دینی انگلستان در سال ۱۸۵۱
۶۱	..... خودکشی در آمریکای سال ۱۹۲۶
۶۳	..... دین و نگرش‌ها راجع به خودکشی
۶۵	..... اقرار وکلای دورکم به جرم
۷۲	..... نتیجه‌گیری

#### فصل چهارم: بازکشف اجتماعات اخلاقی

۷۷	..... کلان‌شهر به مثابه اجتماعی اخلاقی
۷۹	..... جرم در سال ۱۹۷۱
۸۴	..... جرم در سال ۱۹۸۰
۸۸	..... جرم در دهه متلاطم ۱۹۲۰
۹۱	..... داده‌های سطح فردی راجع به دستگیری
۹۲	..... نتیجه‌گیری

#### فصل پنجم: دین به مثابه بافت: یافتن «علت گم‌شده»

۹۸	..... آتش دوزخ و جامعه‌شناسی
۱۰۲	..... بافت‌های دینی و تأثیرات دینی
۱۰۵	..... پژوهش: اجتماعی اخلاقی
۱۰۸	..... سیاتل: اجتماعی غیردینی
۱۱۰	..... نمونه کشوری
۱۱۳	..... نتیجه‌گیری

#### فصل ششم: مواد مخدر و الکل

۱۱۶	..... مسیر منتهی به [دوره] ممنوعیت
۱۱۸	..... ممنوعیت و جنبش اعتدال
۱۲۴	..... موفقیت ممنوعیت در نگاهی دوباره
۱۳۱	..... مذهب، دین‌داری و مشروب‌خواری
۱۳۴	..... مذهب، دین‌داری و ماری‌جوآنا

#### بخش دوم: دین به مثابه کجروی

#### فصل هفتم: کیش‌های دینی

۱۴۴	..... علم مسیحی در دهه ۱۹۲۰
۱۴۸	..... چهار کیش کوچک‌تر

۱۵۲	کیش‌ها در ۱۹۸۰.....
۱۶۱	تکرار این تحقیق در کانادا.....
۱۶۴	در اروپا چه خبر؟.....
۱۶۸	جستجو برای یافتن سازمان‌های دینی در اروپا.....
۱۶۹	نکاتی درباره کم‌شماری.....
۱۷۰	تعریف اروپا.....
۱۷۰	جنبش‌های نوین دینی اروپا.....
۱۷۳	گروه‌ها یا اعضا؟.....
۱۷۷	نتیجه‌گیری.....

#### فصل هشتم: دین و بیماری روانی

۱۸۰	دین، علت بیماری روانی.....
۱۸۱	جنون دینی در آمریکای قرن نوزدهم.....
۱۸۶	آمارها در مورد جنون دینی.....
۱۹۱	فروپاشی عصبی ناشی از افراط در دین.....
۱۹۴	علل تصویری جنون.....
۱۹۹	سبب‌شناسی و خصوصیات بیمار.....
۲۰۰	جنبه‌های دینی نظریه.....
۲۰۳	روانپزشکی به‌مثابه ابزار کنترل اجتماعی و بیان وضعیت.....
۲۰۷	فراز و فرود نظریه.....
۲۱۰	دین به‌عنوان بیماری روانی.....
۲۱۶	پیشینه تحقیق.....
۲۱۸	نتیجه‌گیری.....

#### فصل نهم: کنترل اجتماعی در اجتماعات آرمان‌شهری

۲۲۴	مطالعات کمی در خصوص دوام آرمان‌شهرها.....
۲۲۷	اقتصاد [پاداش‌های] ناملموس.....
۲۲۸	نظم‌های اجتماعی ممکن و ناممکن.....
۲۳۱	اقتصاد [پاداش‌های] ملموس.....
۲۳۵	تجربه شیکر.....
۲۴۲	تحلیل عضوگیری و ترک گروه در شیکر.....
۲۵۱	زوار و آنابدا.....
۲۵۶	نتیجه‌گیری.....

### فصل دهم: خاتمه: تأملی کوتاه بر برنامه پژوهش

۲۵۹	..... دین و اصلاح
۲۶۲	..... «کجروی» در خانواده
۲۶۳	..... مدارس
۲۶۳	..... سازمان‌ها به‌مثابه اجتماع‌های اخلاقی
۲۶۴	..... دین و اعتماد
۲۶۷	..... فهرست منابع
۲۶۷	..... فارسی
۲۶۸	..... انگلیسی



## پیشگفتار

کتاب دین، کجروی و کنترل اجتماعی حاصل پژوهش‌های مفصل و عمیق دو جامعه‌شناس آمریکایی است که در دو حوزه جامعه‌شناسی دین و جامعه‌شناسی کجروی صاحب نظر و تألیف‌های متعددند. در واقع، ایشان بر موضوعاتی تمرکز کرده‌اند که محل تلاقی این دو موضوع مهم اجتماعی، یعنی دین و کجروی، است. از قضا، گوشه‌ای از مباحث ایشان به سرگذشت شکل‌گیری علم جامعه‌شناسی و سرشت غالب غیردینی آن گره خورده است، آنجا که با اذعان به و اظهار تأسف از تأخیر و قصور عالمان این عرصه در فهم تأثیر مثبت دین بر مهار کجروی، به دلایل (و نه علت‌ها) بی‌اعتنایی به این عامل اجتماعی مهم پرداخته‌اند، امری که به بی‌راهه رفتن پژوهش‌ها در این زمینه منجر شده است.

رویکرد این پژوهش، جامعه‌شناختی است و بر آن است که پابندی دینی تا زمانی که در حد باور و تقید فردی بماند و بدون رسوخ در اجتماع در مناسبات و تعاملات روزمره مردم بازتولید و تقویت نشود، تأثیری بر کاهش کجروی و نهایتاً حفظ نظم اخلاقی و اجتماعی نخواهد داشت. ایشان از سوی دیگر، بروز انشعاب در دین‌های مسلط در جامعه را به مثابه امری کجروانه مورد مذاقه قرار داده و عوامل اجتماعی این امر و راز ظهور، بقا و زوال دین‌های نوظهور یا فرقه‌ها و کیش‌های زاییده از دین‌های مسلط را مورد کاوش قرار داده‌اند.

گرچه کاوش تجربی این دو محقق برجسته با تکیه بر انواع اسناد و آمارهای مربوط به جامعه آمریکا است، ولی فرارفتن ایشان از سطح مشاهدات و یافته‌های توصیفی، به درک سازوکار تأثیر دین بر کجروی، باعث شده که این پژوهش پرازطرفت، گزاره‌های تجربی نغز و نظریات قابل تأملی را پیش روی محققان بنهد تا بتوانند آنها را دست‌مایه تحقیقات خویش در بررسی

مسائل جامعه‌مان در این زمینه قرار دهند. گرچه جامعه علمی و دانشگاهی ما در خلال سالیانی که از انتشار متن اصلی این کتاب می‌گذرد از محتوای آن چندان بی‌اطلاع نمانده است، اما امید می‌رود که ترجمه حاضر کمک مؤثری در این خصوص بنماید.

در اینجا لازم است نکاتی را در مورد این ترجمه بیان کنم. معادل‌هایی را که برای واژه‌ها برگزیده‌ام، برای اولین بار در متن، در زیرنویس ذکر کرده و تلاش کرده‌ام در سراسر متن نیز به آنها وفادار بمانم. این رویه را به‌ویژه در مورد واژه‌های مهم و تخصصی مدنظر داشته‌ام و اگر در مواردی عدول از این رویه لازم بوده، در زیرنویس توضیح داده‌ام.

در ثبت تلفظ نام‌های خاص (افراد، شهرها، مناطق و...) سعی شده با مشورت یا با استفاده از برخی نرم‌افزارها، تلفظ بومی صاحبان نام‌ها (انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و...) رعایت شود. جناب آقای دکتر جمال محمدی و سرکار خانم سرکیسیان به ترتیب، ترجمه اولیه فصل‌های ۱-۴ و ۷-۹ را انجام داده‌اند که پس از اصلاحات و ویرایش لازم به صورت فعلی درآمده‌اند.

بر خود لازم می‌دانم از همه کسانی که به‌نحوی در به سرانجام رساندن این ترجمه، اینجانب را یاری داده‌اند قدردانی کنم؛ به‌ویژه از آقای دکتر علی سلیمی، عضو محترم هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تشکر می‌کنم که با دقت‌ها و نکته‌سنجی‌های همیشگی‌شان تجربه خویش را بی‌دریغ به اینجانب هدیه کردند؛ از دوست گرامی، آقای حامد خاکی سپاسگزارم که بسیاری از توضیحات راجع به واژه‌ها و اصطلاحات مرتبط با مسیحیت، فرقه‌ها و کیش‌ها با استفاده از منابعی میسر شد که ایشان در اختیارم گذاشتند. از حجت‌الاسلام دکتر حمیدرضا شریعتمداری، عضو محترم هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب تشکر ویژه می‌کنم که دسترسی به برخی منابع کمیاب در زمینه ادیان، از جمله کتاب کمیاب و نفیس گوردون ملتون، *دایرة المعارف ادیان آمریکا*، با کمک ایشان میسر شد. و در پایان از مدیران محترم پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تشکر می‌کنم که با وجود تأخیر زیادی که در ترجمه کتاب پیش آمد، زمینه اتمام آن را برای اینجانب فراهم نمودند.

مهدی صفار دستگردی

۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۰

## فصل اول

### مقدمه

#### دین و نظم اخلاقی

زمانی که در اواخر قرن هیجدهم، علوم اجتماعی از دل فلسفه بیرون آمدند بنیان‌گذاران آنها به اتفاق بر این نظر بودند که دین تقویت‌کننده نظم اخلاقی است. با این حال، بسیاری از همین بنیان‌گذاران، مشتاقانه منتظر فروپاشی دین بودند؛ برخی به این دلیل که به همان اندازه چشم‌انتظار پایان یافتن نظم اخلاقی موجود بودند (مرده‌باد «آگاهی کاذب»<sup>۱</sup>)، و بسیاری دیگر بدان دلیل که از دین نفرت داشتند و آن را مشتی خرافات نامعقول و متضاد با روشن‌بینی می‌دانستند. در واقع، آگوست کنت در اثرش *فلسفه اثباتی*<sup>۲</sup> (۱۸۳۰-۱۸۴۲) اعلام کرد که از این پس به جای دین، علمی جدید به نام «جامعه‌شناسی» مبنای اخلاقیات<sup>۳</sup> خواهد بود؛ این علم نوع خاصی از محاسبه اخلاقی<sup>۴</sup> را پایه‌ریزی خواهد کرد.

بدیهی است که چنین چیزی اتفاق نیفتاد و عالمان اجتماعی تقریباً در سراسر قرن بیستم به طرح این آموزه اکتفا کرده‌اند که عمده کارکرد اجتماعی دین، حفظ نظم اخلاقی است. و به

---

1. false

2. *The Positive Philosophy*

3. morality

4. ethical calculus

همین دلیل، فرض را بر این نهاده‌اند که در تمام جوامع احتمال اینکه افراد دین‌دارتر<sup>۱</sup> دست به نقض قواعد اخلاقی بزنند کمتر از بقیه است (پارسنز ۱۹۶۴a؛ مرتون ۱۹۶۸).  
 با همه اینها، به استثنای مطالعات مربوط به پیوند بین مذهب<sup>۲</sup> و خودکشی (موضوعی که در فصل‌های ۲ و ۳ به تفصیل بررسی خواهد شد)، اغلب عالمان اجتماعی تمایل داشتند فرض را بر این بگذارند که دین عامل مهمی در کنترل اجتماعی است. در نتیجه، در حالی که تحقیق راجع به همبسته‌های<sup>۳</sup> جرم<sup>۴</sup> و بزهکاری<sup>۵</sup> به فعالیتی عمده بدل می‌شد، توجه به موضوع دین چندان جدی نبود. برای نمونه، بررسی ۲۸ کتاب درسی جرم‌شناسی نشان داد که فقط چهار مورد از آنها در فهرست‌شان موضوع دین ذکر شده بود (استاک و کانوی، ۱۹۸۳<sup>۶</sup>)؛ بنابراین، جای تعجب بود که در سال ۱۹۶۹، تراویس هیرشی<sup>۷</sup> و رادنی استارک<sup>۸</sup> (با بی‌میلی) ضربه‌ای بر نظریه اجتماعی و فهم عمومی<sup>۹</sup> وارد کردند و از ناتوانی خود در یافتن هر نوع همبستگی بین سنجه‌های<sup>۱۰</sup> دین‌داری (نظیر کلاس تعلیمات دینی،<sup>۱۱</sup> حضور در کلیسا، و باور<sup>۱۲</sup> به دوزخ) و بزهکاری در میان دانش‌آموزان دبیرستان در ریچموند<sup>۱۳</sup> کالیفرنیا خبر دادند. اندکی بعد، برکت و

---

۱. more religious: به نظر می‌رسد نویسندگان در سراسر متن از باب تفنن، برای مفهوم دین‌داری از واژه‌های متفاوت religiosity و religiousness استفاده کرده است؛ به همین دلیل در ازای آنها فقط از معادل دین‌داری استفاده کرده و برای مشتقات آنها نیز از مشتقات دین‌داری بهره گرفته‌ام.  
 ۲. denomination: در سراسر این متن معادل مذهب را فقط به ازای این واژه به کار گرفته‌ام. برای آشنایی با مفهوم این اصطلاح مهم و دو اصطلاح مهم دیگر یعنی فرقه (sect) و کیش (cult) به توضیح نویسندگان در اوایل فصل ۷ مراجعه کنید.

3. correlates
4. crime
5. delinquency
6. Stack & Kanavy
7. Travis Hirschi
8. Rodney Stark
9. common sense
10. measures
11. Sunday school
12. belief
13. Richmond

وایت<sup>۱</sup> (۱۹۷۴) نیز – که روی داده‌های گردآوری شده در اورگون<sup>۲</sup> کار می‌کردند – همین یافته را تأیید کردند.

عالمان اجتماعی هیچ چیز را به اندازه طنز و کنایه دوست ندارند و به نظر می‌رسید که یافته‌های هیرشی و استارک طنزآلودترین یافته در این میان بود: آن بچه‌ها هنگامی که از کلاس تعلیمات دینی برمی‌گردند همان اندازه احتمال دارد اتومبیل شما را اوراق کنند که از سالن بیلپارد یا از بازارچه بازی‌های ویدیویی برمی‌گردند. بدین ترتیب در غالب کتاب‌های درسی مبانی جامعه‌شناسی خبری از عامل دینی «تأثیر [باور به] دوزخ»<sup>۳</sup> بر بزهکاری در کار نبود. شگفت اینکه یافته هیرشی و استارک فقط در مورد وست‌کوست<sup>۴</sup> کاربرد داشت. همان‌طور که در فصل پنجم خواهیم دید همه مطالعاتی که در دیگر جاهای کشور انجام شده‌اند همبستگی‌های قوی منفی بین دین‌داری و بزهکاری کشف کرده‌اند.

### ماهیت اجتماعی دین

رویکرد ما به موضوع دین و نظم اخلاقی، ایده «تأثیر دوزخ» را دنبال نخواهد کرد. ما در درجه اول [می‌خواهیم] جایگاه آثار دین را نه در روان<sup>۵</sup> فرد انسان، بلکه در درون گروه انسانی نشان دهیم. به دیگر سخن، گزاره‌هایی که صورت‌بندی و آزمون خواهیم کرد بر این نکته تأکید می‌ورزند که دین اساساً به طریقی اجتماعی<sup>۶</sup> سبب حفظ نظم اخلاقی می‌گردد. درست است که افرادی که اعتقادات<sup>۷</sup> عمیق دینی در باب گناه و عقوبت الهی دارند ممکن است بکوشند در زندگی پاکدامنی پیشه کنند، اما همان‌طور که خواهیم دید توانمندی آنان در انجام دادن این کار – یعنی توانایی آنان برای شکل دادن و حفظ کردن اعتقادات عمیق دینی – تا حدود زیادی به دین‌داری (یا نادین‌داری) افراد دوروبرشان بستگی خواهد داشت.

---

1. Burkett & White

2. Oregon

3. Hellfire effect

4. West Coast

5. psyche

6. social

7. convictions

همچنین به یاد داشته باشید که گرچه ممکن است کارکرد کلی دین پشتیبانی از نظم اخلاقی باشد روشن است که همیشه این کارکرد را ایفا نمی‌کند. جنبش‌ها و سازمان‌های دینی، در بیشتر موارد، فرهنگ عرفی<sup>۱</sup> رایج را به چالش می‌کشند و از این نظر می‌توان آنها را منشأ رفتار کجروانه<sup>۲</sup> و نه منشأ کنترل اجتماعی دانست. نقش کلیساها در ایستادگی در برابر رژیم‌های تمامیت‌خواه<sup>۳</sup> اروپای شرقی و در نهایت برانداختن آنها نمونه بارز این امر است. بعد از فروپاشی کمونیسم در بلوک شرق، کلیسای کاتولیک رومی در لهستان یا کلیسای کاتولیک ارتدوکس در روسیه به صورت دژهای مستحکم اخلاقیات متعارف ظاهر شده‌اند، اما همین کلیساها در رژیم‌های قبلی آن قدر کجرو محسوب می‌شدند که سرکوب شدید و محکومیت‌های رسمی و پی‌درپی را به دنبال داشت. همچنین درک این نکته ضروری است که بسیاری از جنبش‌های دینی، بی‌نتیجه، حکومت<sup>۴</sup> و فرهنگ عرفی را به چالش می‌کشند. این جنبش‌ها از این حیث «کیش»<sup>۵</sup> یا «فرقه»<sup>۶</sup> محسوب می‌شوند و غالباً صرف عضویت در چنین گروه‌هایی رفتار کجروانه تلقی می‌شود. در بخش دوم این کتاب در مورد این گروه‌ها مطالب بسیاری برای گفتن داریم.

همان‌طور که این مثال‌ها نشان می‌دهند، کانون توجه ما در سراسر این کتاب، دین به‌مثابه پدیده‌ای اجتماعی نه روان‌شناختی خواهد بود. از این رو، به‌عنوان مثال، برای ما چندان مهم نخواهد بود که آیا افراد دارای باورهای قوی دینی گرایش کمتری به ارتکاب جرایم دارند یا نه؛ بیشتر می‌خواهیم بفهمیم که آیا میزان<sup>۷</sup> جرم در اجتماعات<sup>۸</sup> بر حسب درجه<sup>۹</sup> و کیفیت دین‌داری در آنها تغییر می‌کنند یا نه. در واقع، تأکید ما بر اخلاقیات اجتماعات خواهد بود نه اخلاقیات

- 
1. secular
  2. deviant
  3. totalitarian
  4. state
  5. cult
  6. sect
  7. rates
  8. communities
  9. degree

فردی. در نتیجه، گرچه داده‌های سطح فردی را تحلیل خواهیم کرد موضوعات مورد مطالعه و مقایسه ما را معمولاً موضوعاتی جمعی تشکیل خواهند داد: شهرها، ایالت‌ها، منطقه‌ها، کشورها،<sup>۱</sup> دبیرستان‌ها، گروه‌های دینی و کمون‌های آرمان‌شهری.<sup>۲</sup> این واحدهای تحلیل را غالباً واحدهای *یوم‌شناختی*<sup>۳</sup> می‌نامند، بدین معنا که این واحدها افراد را احاطه می‌کنند. ما هرازگاهی به تحلیل داده‌های مربوط به افراد خواهیم پرداخت، اما حتی در آن هنگام به جای تأکید بر باور [فردی]، به اثرهای عضویت در مذهب و حضور در کلیسا - سوبیه‌های اجتماعی ایمان<sup>۴</sup> - توجه خواهیم کرد.

تأکید بر نقش اجتماعی دین امر تازه‌ای نیست. نخستین عالمان اجتماعی به طرح این نظر اکتفا نکردند که دین سبب می‌شود افراد درست رفتار کنند (هرچند فرضشان بر این بود که این نظر حقیقت دارد)، بلکه بر آن بودند که دین سبب حفظ نظم اخلاقی جامعه می‌شود. باین‌وصف، هیچ‌یک از نخستین نظریه‌پردازان اجتماعی مدعی نبود که دین *یگانه* بنیان اخلاقیات در اجتماع است. بهتر است در همین مقدمه کتاب *بین منشأ اجتماعی و منشأ اخلاقی انسجام اجتماعی*<sup>۵</sup> تمایز قایل شویم.

## انسجام اجتماعی

ایدهٔ انسجام اجتماعی نقطهٔ محوری تمام بحث‌های مربوط به کجروی اجتماعی است. جوامع چگونه دوام می‌آورند؟ مردم چگونه می‌توانند رفتارشان را طوری تنظیم کنند که در مقابل وسوسه‌ها و فرصت‌های آسیب رساندن به دیگران مقاومت ورزند تا حدی که زمینه را برای یک زندگی اجتماعی نسبتاً منظم فراهم نمایند؟ تامس هابز (۱۵۸۸-۱۶۷۹)، فیلسوف اجتماعی انگلیسی، در اثر نفیسیش *لویاتان*،<sup>۶</sup> گونه‌ای وضعیت اولیه را برای انسان بدبیهی می‌انگاشت، وضعیتی که در آن از «جامعه» خبری نبود. هابز نوشت که اگر این، «وضع طبیعی بشر» بود

- 
1. nations
  2. utopian communes
  3. ecological
  4. faith
  5. social integration
  6. *Leviathan*

ناگزیر به جنگ همه علیه همه منجر می‌شد؛ زیرا هیچ‌کس نمی‌توانست به دیگری اعتماد کند و در نتیجه، حیات «درانزوا، بی‌روح، ناگوار، حیوان‌وار و کوتاه» می‌بود. اما هابز توجه داشت که واقعیت امر چنین نیست؛ زیرا مردم امیال خودخواهانه خویش را تا حدودی تابع جامعه ساخته‌اند. و عامل اصلی در این تابعیت همان انسجام اجتماعی است - رغبت مشترک به *همنوا شدن*<sup>۱</sup> و به *واداشتن دیگران به همنوایی با مجموعه‌ای از هنجارها و قواعدی* که معرف *شیوه مناسب تعامل* اند. هر اندازه که اعضای گروه بتوانند به یکدیگر اعتماد کنند که همدیگر را در رختخواب نمی‌کشند و/یا اموال یکدیگر را به غارت نمی‌برند، به همان اندازه گروه از انسجام اجتماعی برخوردار است. به عبارت دیگر، قواعد حاکم بر شیوه مناسب تعامل، نظم اخلاقی گروه را تعریف می‌کنند و انسجام اجتماعی چیزی نیست جز گستره این نظم اخلاقی. ذکر این نکته لازم است که قواعد حاکم بر شیوه مناسب تعامل، صرفاً بیانگر منع بدرفتاری‌های شدید نسبت به دیگران نیستند، بلکه غالباً موارد کم‌اهمیت‌تر ادب و نزاکت، مثلاً آروغ نزدن یا انگشت در بینی نکردن در حضور دیگران را در بر می‌گیرند.

### منشأ اجتماعی انسجام

بی‌تردید شالوده وجود<sup>۲</sup> انسان و در واقع، شالوده انسان بودن داشتن روابط<sup>۴</sup> با دیگران است. بیشتر آنچه ما بدان نیاز و تمایل<sup>۵</sup> داریم باید از دیگران یا در همکاری با آنان کسب کنیم. ما معمولاً به منظور دستیابی به پاداش‌های ویژه به دیگران خاص تکیه می‌کنیم - که نتیجه آن، همکاری‌های منظم مبتنی بر داد و ستد است. این نوع همکاری‌ها را غالباً *تعلقات*<sup>۶</sup> می‌نامند. ما معمولاً وارد مبادله قاعده‌مند با همین افراد می‌شویم و بخش عمده آنچه مبادله می‌شود

- 
1. to conform
  2. rules
  3. existence
  4. relationships
  5. desire
  6. attachments



عاطفه<sup>۱</sup> است. به عبارت دیگر، ما معمولاً کسانی را که به آنها تعلق داریم دوست می‌داریم و حتی به آنان عشق می‌ورزیم.

از بدو پیدایش جامعه‌شناسی، عالمان اجتماعی معتقد بوده‌اند که تعلقات مهم‌ترین چسب اجتماعی است؛ بنابراین، زمانی که امیل دورکم<sup>۲</sup> (۱۸۵۸-۱۹۱۷)، جامعه‌شناس مشهور فرانسوی، استدلال کرد که انسان‌ها تا جایی اخلاقی‌اند که اجتماعی باشند، در واقع، ادعا می‌کرد که افراد فقط تا جایی با هنجارهای جامعه‌ای<sup>۳</sup> هم‌نوایی دارند که تعلقات‌شان آنها را مهار کند. اکثر ما در بیشتر اوقات به این دلیل هم‌نوایی پیشه می‌کنیم که نظر مثبت کسانی را که با آنها تعلق داریم حفظ کنیم و از روابط ارزشمندمان با آنها محافظت نماییم. از این نظر ما دو گزاره استنتاج می‌شود: نخست در باب رفتار فردی و دوم راجع به واحدهای اجتماعی یا جمعی.

در سطح فردی: *هم‌نو شدن اشخاص با هنجارها تا جایی است که به کسانی که مشروعیت این هنجارها را پذیرفته‌اند تعلق داشته باشند.* و برعکس: *هر اندازه افراد فاقد تعلقات باشند به همان اندازه از هنجارها سرپیچی می‌کنند.*

در سطح گروهی: *میزان کجروی در گروه‌هایی بیشتر است که میانگین تعلقات‌شان پایین‌تر است.*

بیشتر ما زمانی که تنهایییم کارهایی انجام می‌دهیم که در حضور دیگران انجام نمی‌دهیم، به‌ویژه در حضور کسانی که نظرشان برایمان مهم است. افرادی که تعلقات ضعیفی دارند عملاً همیشه تنهاییند و به همین دلیل در سرپیچی [از هنجارها] آزادند؛ زیرا تعلق ندارند که [با کجروی] به خطر افتند. اگر تعداد نسبتاً زیادی از این اشخاص در گروه باشند رفتارشان موجد میزان بالایی از رفتار کجروانه خواهد شد.

---

۱. emotion؛ در سرتاسر کتاب در معادل‌گذاری برای این واژه و مشتقات آن به این شیوه عمل شده است که هرگاه در معنای تخصصی روان‌شناسی به کار رفته، به هیجان (هر نوع تجربه ذهنی، حالت عاطفی یا احساساتی که به‌طور هشیار و به‌طور ذهنی تجربه می‌شود (مثل عشق، نفرت، ترس، اضطراب) و یا تظاهرات عینی (مثل پریدگی رنگ، سرخ شده چهره و ...) همراه است. (ساعتچی، ۱۳۷۴) یا مشتقات آن ترجمه شده و هرگاه در معنای غیر تخصصی به کار رفته به عاطفه یا مشتقات آن برگردانده شده است.

۲. مترجمان مختلف تلفظ این نام را به صورت دورکیم، دورکایم، دورکهایم و دورکهایم نیز ثبت کرده‌اند؛ به مبنای ثبت نام‌های خاص در این اثر در پیشگفتار اشاره شده است. م.

بسیاری از مطالعات نشان داده‌اند که گزاره سطح فردی واجد اعتبار است. برای نمونه، جرم و بزهکاری را بسیار خوب می‌توان از روی تعلقات [فرد] پیش‌بینی کرد، اما گزاره سطح گروهی با وجود اهمیت نظری فوق‌العاده بیشتر آن، به مدتی طولانی کسی برای آزمون آن چندان ارزش قائل نبود. این امر تا حدود زیادی به این دلیل بود که برآورد سطح تعلقات در میان شمار زیادی از گروه‌های پرجمعیت - مثل شهر - پرهزینه به نظر می‌رسید. کوشش‌های ما برای آزمون این گزاره در فصول ابتدایی کتاب، مبتنی بر این تشخیص است که داده‌های موجود - سنجه‌های مربوط به درجه حضور غریبه‌ها و تازه‌واردها در میان یک جمعیت - می‌توانند به عنوان سنجه استنتاجی<sup>۱</sup> بسیار خوب، تعلقات موجود در درون واحدهای جمعی یا بوم‌شناختی مورد تحلیل را بسنجند. تقریباً همه غریبه‌ها و تازه‌واردها در مقایسه با سایر کسانی که مدتی طولانی در همان مکان سکونت داشته‌اند، لزوماً فاقد تعلقات‌اند.

### منشأ اخلاقی انسجام

تعلقات ممکن است هنجارها را تقویت کنند، اما آنچه هنجارها را یکپارچه<sup>۲</sup> و معنادار می‌سازد فقط نوعی تصور<sup>۳</sup> اخلاقی مشترک است. در اینجا است که همواره بر نقش دین تأکید شده است. دلیل این امر آن است که تمام ادیان بزرگ جهان فقط وظایفی قدسی<sup>۴</sup> را در قبال عالم قدسی<sup>۵</sup> بر دوش پیروان نمی‌نهند، بلکه اموری اخلاقی را نیز در مورد رفتار آنان نسبت به یکدیگر مطالبه می‌کنند. برای نمونه، چهار فرمان نخست از مجموعه ده فرمان<sup>۶</sup> به تکالیف فرد در قبال خداوند ارتباط دارد، در حالی که شش فرمان دیگر به اخلاقیات بین‌شخصی مربوط می‌شوند و به قواعدی برای حفظ انسجام اجتماعی تصریح می‌کنند.

مدت‌هاست جا افتاده است که بین منشأ اجتماعی و اخلاقی انسجام رابطه‌ای متقابل وجود دارد. فقدان تعلقات فقط انسجام اجتماعی را کاهش نمی‌دهد، بلکه سازمان‌های دینی را [نیز]

- 
1. inferential
  2. coherence
  3. conception
  4. sacred
  5. the divine
  6. Ten Commandments

تضعیف می‌کند و به تبع آن، سطح انسجام اخلاقی را هم پایین می‌آورد. در اجتماعاتی که هیچ‌کس در آنها ماندگار نیست – در اجتماعات متشکل از افراد غریبه – ادامه دادن هر نوع فعالیت سازمان‌یافته از جمله فعالیت دینی دشوار است (ولچ،<sup>۱</sup> ۱۹۸۳). در واقع، آنچه جامعه‌شناسان نخستین را به حرکت واداشت، ترس از این بود که شهرنشینی سریعی که در قرن نوزدهم شروع شده بود سبب پیدایش شهرهای بزرگ غیر اخلاقی [متشکل] از افراد غریبه شود. بر این اساس، دورکم جامعه‌ای را پیش‌بینی می‌کرد که به قول خودش، دست‌خوش آنومی،<sup>۲</sup> یعنی شرایط بی‌هنجاری بود؛ دلیل پیدایش این شرایط آن بود که جوامع متشکل از افراد بی‌تعلق قادر نخواهند بود چنانکه باید و شاید به اعضایشان بیاموزند که هنجارها کدام‌اند، چه رسد به اینکه آنها را به همنوایی [با این هنجارها] وادار کنند. بعدها مشخص شد که این ترس درباره شهرها تا حد زیادی بی‌پایه و اساس بود – توانایی‌های بشر در خلق و حفظ روابط، پایدارتر از آن بود که دورکم و هم‌قطاران‌ش فکر می‌کردند. با این همه این مدعای اصلی که تعلقات، شرط ضروری تداوم کنش سازمان‌یافته‌اند [همچنان] معتبر است – و در واقع، بدیهی است. در سال ۱۸۹۱، کشیش کلیسای دانشگاهی<sup>۳</sup> در شهر نیویورک کمی اعضای کلیسایش را این‌گونه تبیین کرد: به علت اینکه

توده عظیم مردم مدام محل زندگی‌شان را تغییر می‌دهند... به همین دلیل جماعت عبادی<sup>۴</sup>

---

1. Welch

2. anomie

3. Collegiate Church

۴. Congregation؛ این مفهوم مرتبط با شاخه‌ای از مسیحیت پروتستان، یعنی جماعت‌گرایی (Congregationalism) است که ویژگی اصلی آن اعتقاد به استقلال و خودرأیی سازمان و تشکیلات محلی هر کلیسا است. این فرقه – که آنا‌بپتیست‌ها در اوائل قرن شانزدهم به وجود آوردند – بعدها در اواخر قرن شانزدهم میلادی به‌طور کامل در بین نهضت جدایی‌خواهان داخل کلیسای انگلستان گسترش پیدا کرد. معمولاً رابرت براون (Robert Brown) (۱۵۵۰–۱۶۳۳) را به سبب کتابش با نام اصلاح بدون منتظر کسی شدن (*Reformation without Tarrying for Any*)، پدر کلیسای جماعتی می‌دانند. کلیسای جماعت‌گرا ابتدا در مستعمرات اولیه آمریکایی درخشید و سپس به صورت کلیسای پابرجای ایالت‌های کانکتیکات و ماساچوست درآمد. جماعت‌گرایان در جانب لیبرال طیف گسترده‌ی مذهب پروتستان قرار داشته‌اند و آنچه آنان را از سایر پروتستان‌ها متمایز می‌سازد عبارت است از: ا. اهمیت که به جماعت و استقلال کلیسای محلی می‌دهند؛ ب. باورهای چون کنار گذاشتن اعتقادنامه رسمی و نقش وجدان فردی؛ پ. برای عضو

همیشه در حال تغییر است و با این وضع، به هم پیوستگی،<sup>۱</sup> کارایی<sup>۲</sup> و توان آن پیوسته کاهش می‌یابد. این ثابت نبودن محل زندگی سبب می‌شود افراد از برقراری ارتباط نزدیک با عمل دینی<sup>۳</sup> اکراه داشته باشند و در اغلب موارد اصلاً مانع رفتن آنها به کلیسا می‌شود. همه کس و همه چیز در هر دو سو غریبه‌اند و روزی نیست که در آن، گام محکمی برای برقراری رابطه با کلیسا برداشته شود (به نقل از شاولفر،<sup>۴</sup> ۱۸۹۱: ۱۰).

دورکم در ربط دادن منشأهای اجتماعی و اخلاقی انسجام از این هم فراتر رفت: او همواره اظهار می‌کرد که دومی صرفاً بازتاب اولی است. همان‌طور که در فصل ۲ خواهیم دید، دورکم غالباً استدلال می‌کرد که دین چیزی نیست جز بازتاب انسجام اجتماعی زیربنایی، دین سهمی در [ایجاد] آن ندارد. دیدگاه او در اینجا یادآور نظریه مارکس است، کسی که معمولاً دین را فقط پدیدهٔ تبعی<sup>۵</sup> فرهنگی و بازتاب محض بنیان‌های «واقعی» و مادی جامعه می‌دانست - به جز زمانی که می‌خواست جور دیگری استدلال کند و دین به کارش می‌آمد، مثل زمانی که می‌گفت دین می‌تواند مستقلاً با ایجاد آگاهی کاذب نقش افیون توده‌ها را بازی کند. در فصول بعدی به بررسی این نکته خواهیم پرداخت که آیا مستقل از منشأ اجتماعی انسجام چیزی به نام تأثیرات دین بر رفتار اجتماعی وجود دارد یا خیر.

بدین ترتیب می‌توانیم دو گزاره دیگر را مطرح کنیم.

در سطح فردی: (در صورت مساوی بودن تمام چیزهای دیگر) افراد دین‌دار کمتر از افراد نادین‌دار احتمال دارد مرتکب اعمال کجروانه شوند.

در سطح گروهی: میزان رفتار کجروانه در واحدهای بوم‌شناختی یا جمعی، بسته به اینکه چقدر این واحدها نمایشگر انسجام اخلاقی باشند، متفاوت است.

عبارت «در صورت مساوی بودن تمام چیزهای دیگر» در مورد همه گزاره‌های نظری صدق می‌کند - گرچه نظریه پردازان معمولاً آن را صریحاً ذکر نمی‌کنند. ما در اینجا به این عبارت

شدن نیز اقرار به ایمان به عیسی مسیح و تأیید عهد و پیمان کلیسای محلی کافی است (ر.ک: گواهی ۱۳۹۰: ۲۲۰-۲۲۱؛ راستن ۱۳۸۵: ۲۸۳؛ هینلز ۱۳۸۶: ۴۹۸).

1. cohesiveness
2. efficiency
3. christian work
4. Schaufller
5. epiphenomenon

تصریح می‌کنیم تا به خوانندگان گوشزد نماییم که در فصل پنجم عبارت شرطی<sup>۱</sup> [دیگری] را به این گزاره ضمیمه خواهیم کرد که بیانگر شرایط ویژه عدم صدق این گزاره است - شرایطی که در آن سایر چیزها مساوی نیستند.

بخش نخست کتاب به بسط و آزمون این چهار گزاره دربارهٔ دین و کجروی اختصاص دارد. در خلال این کار همچنین به کاوش بسیاری موضوعات دیگر خواهیم پرداخت و خودکشی دورکم و نقش دین در جنبش ممنوعیت مشروبات الکلی<sup>۲</sup> را بررسی خواهیم کرد. در بخش دوم کتاب، کانون توجه‌مان را از نقش دین در حفظ نظم اخلاقی برمی‌گردانیم و به تحلیل دین به مثابه کجروی معطوف می‌کنیم. [در این بخش] رشد و گسترش جنبش‌های مبتنی بر کیش، ادعاهای مربوط به جنون دینی<sup>۳</sup> و ماندگاری کمون‌های دینی آرمان‌شهری را بررسی خواهیم کرد.

در فصل آخر به غفلت جرم‌شناسان و جامعه‌شناسان از دین می‌پردازیم و راهنمایی‌های بالقوه مفیدی برای مطالعات آتی پیشنهاد خواهیم کرد.

نکته آخر اینکه ما این کتاب را برای خوانندهٔ معمولی و همچنین برای همکارانمان در حوزهٔ علوم اجتماعی نوشته‌ایم. به همین دلیل درحالی‌که بیشتر فصل‌های کتاب حاوی تحلیل‌های آماری است و جدول‌هایی نیز به منظور ارائهٔ نتایج دقیق به پژوهشگران تهیه شده است شرح این نتایج در متن به گونه‌ای نگاشته شده است که خواننده برای فهم کامل یافته‌ها نیازی به خود جدول‌ها ندارد.

---

1. contingent

2. prohibition movement

3. religious insanity



بخش اول  
دین و کجروی





## فصل دوم

### دین و خودکشی

میزان‌های خودکشی، تقریباً تصادفی، نقش سرنوشت‌سازی در پایه‌گذاری جامعه‌شناسی ایفا کردند. در اواخر قرن هیجدهم چندین دولت اروپایی به منظور شناخت و مقایسه علل گوناگون مرگ شروع به جمع‌آوری داده کردند. با گردآوری آمارهای مرگ‌ومیر، بررسی شیوع خودکشی برای نخستین بار امکان‌پذیر شد. داده‌های مذکور دو الگوی بسیار تکان‌دهنده را آشکار ساختند.

در ابتدا، شمار افرادی که به زندگی خود پایان می‌دادند در طی زمان بسیار ثابت بود: سال‌های متمادی در مکانی خاص شمار تقریباً یکسانی از افراد دست به خودکشی می‌زدند. این ثبات، بسیاری از ناظران اولیه را به حیرت انداخت؛ زیرا سبب شد تا اذعان کنند که آنچه تا آن زمان فردی‌ترین کنش به نظر می‌رسید و ظاهراً ریشه در سرشت روان‌شناختی هر شخص و اوضاع و احوال شخصی داشت، در واقع، می‌بایست خاستگاهی اجتماعی داشته باشد. اگر خودکشی، آن‌طور که تصور شده بود، کنشی فردی و نامتعارف بود [باید] شمار خودکشی‌ها از زمانی به زمان دیگر بسیار فرق می‌کرد. اینکه شمار خودکشی‌ها فرق نمی‌کرد و در عوض، فوق‌العاده ثابت بود، گواه این مطلب بود که حیات انسان در عمق خود، خصیصه‌ای اجتماعی دارد. ایمانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴)، فیلسوف آلمانی، از نخستین کسانی بود که متوجه ثابت بودن میزان‌های خودکشی شد و بی‌درنگ پی برد که معنای این ثبات باید آن باشد که جامعه از خصیصه ارگانیک ویژه‌ای برخوردار است.

دومین کشف تکان‌دهنده در زمینه خودکشی، این بود که میزان‌ها از مکانی به مکان دیگر به شدت متفاوت بودند. میزان خودکشی در پاریس چهار برابر میزان خودکشی در لندن بود و

میزان‌ها در ۸۶ استان<sup>۱</sup> فرانسه از حد بالای ۳۴/۷ در هر صد هزار نفر تا حد پایین ۰/۸ در نوسان بود (گری<sup>۲</sup> ۱۸۳۳). چرا؟ در اینجا نیز پاسخ، لاجرم اجتماعی بود. حتماً در برخی از مکان‌ها در مقایسه با مکان‌های دیگر، چیزی از زندگی بوده که فرد را آسان‌تر به سمت خودکشی می‌برده است.

با گذشت زمان، بعد سوم میزان‌های خودکشی مورد توجه واقع شد: میزان‌ها هر چند بسیار آهسته، در حال افزایش بودند. میزان سالیانه خودکشی در انگلستان طی دهه ۱۸۳۰-۱۸۴۰، ۶/۳ در هر صد هزار نفر بود، اما تا ۱۸۶۶-۱۸۷۰ به ۶/۷ رسیده بود. در طی همین دوره میزان خودکشی در سوئد از ۶/۸ به ۸/۵، و در پاریس از ۳۴/۷ در ۱۸۲۷-۱۸۳۰ به ۴۲/۶ در ۱۸۷۲-۱۸۷۶ رسیده بود. این میزان‌ها باز هم نیازمند تبیین بودند. چه خبر بود؟

جای تعجب نیست که این یافته‌ها موجب نظریه‌پردازی‌های بسیاری شدند. شاید نخستین کوشش جدی برای توضیح تفاوت میزان‌های خودکشی را آندره میشل گری صورت داد. او احتمالاً نخستین کسی بود که ارقام خام مربوط به خودکشی در فرانسه را به میزان‌هایی بر مبنای کل جمعیت استان‌ها و شهرهای مختلف تبدیل کرد. گری در اثر مبتکرانه‌اش، *جستاری در آمار اخلاقی فرانسه*<sup>۳</sup> که آکادمی سلطنتی علم فرانسه<sup>۴</sup> در سال ۱۸۳۳ آن را منتشر ساخت، بر نیاز به «فهم اینکه فردی که به حیات خود پایان می‌دهد ممکن است تحت تأثیر عوامل بیرونی باشد» تأکید ورزید و برای نخستین بار تحلیل نظام‌مند یادداشت‌های مربوط به خودکشی را پیشنهاد نمود. در واقع، کتاب گری حاوی تحلیل دلالت‌های یادداشت‌های مربوط به خودکشی بود که از پلیس پاریس به دست آورده بود. این یادداشت‌ها شمار قابل توجهی از دغدغه‌های دینی را آشکار می‌ساختند، به‌ویژه در ارتباط با این واقعیت که کلیسای کاتولیک خودکشی را به‌عنوان

بخشی از این فصل بر پایه جستاری نگاشته شده است که دانیل پی. دوایل (Daniel P. Doyle) و جسی لین راشینگ (Jesse Lynn Rushing) در تدوین آن ما را یاری کردند؛ به این وسیله از آنها تشکر می‌کنیم.

1. department

2. Guerry

3. *Essai sur la statistique moral de la France*

4. French Royal Academy of Science

گناه کبیره محکوم می‌کرد و از برگزار کردن خدمات خاکسپاری<sup>۱</sup> برای افرادی که مرتکب خودکشی می‌شدند، امتناع می‌ورزید یا مانع دفن آنها در گورستان کاتولیک‌ها می‌شد. در اینجا مطالعه گری نشان‌دهنده نتیجه‌گیری مهمی بود که سایر مطالعات اروپایی مربوط به خودکشی به‌زودی به آن رسیدند: اینکه دین عامل اجتماعی قدرتمندی است که بر خودکشی تأثیر می‌گذارد.

تا اواخر قرن [نوزدهم] تمام پژوهندگان پیشرو در زمینه خودکشی این نکته را که دین بازدارنده‌ای نیرومند از خودکشی است، بدیهی می‌گرفتند. انری مورسلی<sup>۲</sup> و توماس ماساریک<sup>۳</sup> از جمله افراد پرنفوذتر بودند که مطالعاتشان زمینه را برای اثر ذی نفوذ امیل دورکم در پایان این قرن آماده ساخت.

### مورسلی و ماساریک

انری مورسلی، در سال ۱۸۷۹، تحقیق جامعی را درباره میزان خودکشی در اروپا منتشر ساخت که از همبستگی عوامل متعدد، هم اجتماعی و هم جغرافیایی، [با خودکشی] خبر می‌داد. او با قرار دادن «تأثیرات دین» در فهرست «قوی‌ترین نیروهای انگیزشی<sup>۴</sup> که بر اراده انسان اثر می‌گذارند» (مورسلی ۱۸۷۹: ۱۱۹) طرق متعدد و محتمل تأثیر دین بر خودکشی را متمایز ساخت، ولی درحالی‌که نسبت به این نظر که بخشی از «رشد خودکشی را باید بر مبنای کاهش احساسات دینی توضیح داد»، تردید داشت احساس می‌کرد که این نظریه را فیلسوفان اخلاق بهتر می‌توانند به بحث بگذارند تا تحقیق تجربی او، احتمالاً به این دلیل که او داده‌ای برای سنجش قوت احساسات دینی در اختیار نداشت.

---

۱. hold funeral services: تعبیر «برگزار کردن خدمات» به این دلیل بر تعبیر «برگزار کردن مراسم» ترجیح داده شد که از اختصاصات فرهنگ دینی مسیحی این است که انواع مراسم دینی، حتی مراسم عبادی‌ای که در کلیسا برگزار می‌شود نوعی خدمت تلقی می‌شود که گردانندگان کلیسا به مؤمنان ارائه می‌دهند و از این نظر شاید شبیه و نظیری برای آن در فرهنگ دینی مسلمانان و حتی یهودیان توان یافت. تعبیر «خدمت» در مورد مراسم، به کرات در سطور بعد به چشم خواهد خورد.

۲. Henry Morselli: فیزیک‌دان ایتالیایی

۳. Thomas Masaryk: سیاست‌مدار چک

مورسلی در توافق با پژوهشگران قبلی اظهار داشت که در میان اعضای دین‌های در اقلیت، میزان کمتری از خودکشی دیده می‌شود؛ زیرا روحیه معاشرت و جدی گرفتن اعتقادات دینی، متناسب با [میزان] انزوا افزایش می‌یابد و هر جماعت عبادی‌ای که در کشوری در اقلیت باشد به آن دچار می‌شود (۱۸۷۹: ۱۲۶-۱۲۷). او با آگاهی از ضرورت کنترل سایر متغیرها به این نتیجه رسید که میزان خودکشی در بین پروتستان‌ها بیش از این میزان در بین کاتولیک‌هاست. تبیین او پیچیده و مشتمل بر برخی مفروضات روان‌پزشکی رایج در قرن نوزدهم بود، مفروضاتی راجع به فشار ناشی از فرهنگ بر سیستم عصبی (مقایسه کنید با جارویس<sup>۱</sup>، ۱۸۵۰، ۱۸۵۲). اما این تبیین به سبب ارجاعی غیر مستقیم به نظریه آگوست کنت آشکارا جامعه‌شناختی است:

میانگین بسیار بالای خودکشی در میان پروتستان‌ها واقعیت دیگری است که به قدری فراگیر است که گریزی از ربط دادن آن به تأثیر دین نداریم. مذهب پروتستان که از هرگونه مادی‌گرایی در پرستش [وجودی] خارجی<sup>۲</sup> نبزی می‌جوید و مشوق کاوش آزادانه درباره اصول جزمی<sup>۳</sup> و عقاید<sup>۴</sup> است، دینی فوق‌العاده عرفانی<sup>۵</sup> است و گرایش به این دارد که نیروهای فکری ذهن را بسط دهد و درباره کشمکش‌های درونی وجدان مبالغه کند. این به‌کارگیری اندام‌های فکری با توجه به ضعف طبیعی آنها همواره زیان‌بار است و سبب می‌شود که نسبت به عقاید بیماری‌زا بیشتر اطلاع یابند و در مقابل آنها آسیب‌پذیر گردند، اما مذهب پروتستان این تأثیر هیجان‌انگیز بر کارکردهای مغز را در ایالت‌های آلمانی به شیوه‌ای متفاوت اعمال می‌کند؛ مذهب پروتستان آن [دسته از] نظام‌های فلسفی را پدید آورد که بر پایه درک طبیعی‌گرایانه از هستی انسان استوارند و این نظر را پیش می‌نهند که حیات فرد چیزی نیست مگر کارکرد ساده یک کل بزرگ. این ایده‌های فلسفی برای اذهان توانا و برای اذهانی که مجهز به ذخیره مناسبی از فرهنگ علمی اند بی‌ضررند، اما در فضای دموکراتیک زمانه ما همه در یک سطح از تعلیم‌یافتگی<sup>۶</sup> نیستند. بی‌علاقگی به دین که نسل حاضر به آن مبتلا است، حاصل کاوش خردورزانه قوانین طبیعت یا درک علمی پدیده‌های آن نیست؛ در یک کلام، این بی‌تفاوتی اعتقاد ژرف ذهن نیست، بلکه ناشی از رخوت جسمانی و نداشتن جای پای [محکم] است که [خود این

1. Jarvis

۲. external: منظور، هر امر یا وجود خارج و مستقل از ذهن انسان است.

3. dogmas

4. creeds

5. mystic

6. educated

وضعیت [محصول افکاری<sup>۱</sup> است که فقط معطوف به پیشرفت مادی و ارضای آرزوها هستند؛ بنابراین، به نظر ما تعداد بسیار زیاد خودکشی‌ها را باید نتیجه وضعیت بینابین مرحله متافیزیکی و مرحله پوزیتیویستی تمدن دانست که ذهن انسان امروز در آن قرار گرفته است و از آنجا که این [حالت] گذار در کشورهایی فعال‌تر است که گرایش‌های متافیزیکی و عرفانی در آنها بارزند، همانند مذهب پروتستان، طبیعتاً در این کشورها خودکشی باید بالاترین شمار قربانیان را داشته باشد (مورسلی ۱۸۷۹: ۱۲۵-۱۲۶).

توماس ماساریک در سال ۱۸۸۱ کتابی را در زمینه خودکشی و تمدن منتشر ساخت که جنبه نظری آن برجسته‌تر بود؛ این کتاب بیانگر همین دیدگاه‌ها بود، اما روی ضعیف شدن [نقش] دین به عنوان علت خودکشی تأکید بیشتری می‌نهاد: «دین... از طریق خداشناسی و باور جاودانگی، امیدواری در مقابل ناملايمات و محرک<sup>۲</sup> برای عشق ورزیدن به نوع انسان، در تمام وضعیت‌های زندگی به انسان آرامش می‌بخشد. به همین دلیل، انسان دین‌دار در تمام اوضاع و احوال زندگی شاد است، ایمانش، عقیده‌اش، و اطمینان خاطرش، او را نه فقط به ملکوت، بلکه به زمین و زندگی نیز پیوند می‌دهد» (ماساریک ۱۸۸۱: ۸۴). از دید ماساریک، «علت حقیقی گرایش مدرن به خودکشی، بی‌دینی زمانه ما است» (۱۸۸۱: ۸۵) و مذهب پروتستان بسیار بیشتر از مذهب کاتولیک پذیرای مدرنیسم، پیشرفت و عرفی شدن است. در نتیجه کارهای مورسلی و ماساریک، یک‌ونیم دهه بعد، زمانی که دورکم به بررسی موضوع فوق پرداخت نتوانست به‌آسانی نقشی فرعی برای دین قایل شود.

### بازنگری به دورکم

با وجود شهرت دورکم به‌عنوان پدر جامعه‌شناسی دین با حیرت دریافتیم که اثر او عاری از واقعیت‌های ابتدایی مربوط به دین در اروپا در زمان نگارش [آن] است. در خودکشی (۱۸۹۷)، بی‌اعتنایی آشکار وی به و ناآگاهی او درباره دین، بارها او را به صورت‌بندی استدلال‌هایی کشانده که به‌وضوح اشتباه‌اند. این استدلال‌ها به امور فرعی نیز بی‌توجه‌اند. بخش‌های انتقادی تحلیل دورکم بر استدلال‌هایی استوارند که از بررسی افراد نسبتاً مطلع نیز هرگز سربلند بیرون

---

1. ideas

2. stimulus

نمی‌آیند. اینکه موضوعات پیش‌گفته تاملت‌ها ناشناخته بودند احتمالاً نشانگر تداوم همان سوگیری‌ها و غریبگی عالمان اجتماعی [با دین] است که خود دورکم را به خطا انداختند. در فصل سوم، کار دورکم را با تفصیل بیشتر بررسی خواهیم کرد، اما هدف اصلی ما در اینجا این است که فرضیه‌های کلیدی او را در مورد داده‌های جامعه آمریکا در قرن بیستم به کار بگیریم. در این فصل، کاستی‌های خودکشی را به قصد تمرین در [زمینه] تاریخ فکر به نمایش نمی‌گذاریم، بلکه این کار را مقدمه‌ای ضروری می‌دانیم بر امر خطیر ارزیابی مناسب‌تر رابطه بین دین و خودکشی. پس از توضیح این موضوعات می‌کوشیم با وضوح بیشتر به بیان فرضیه‌های مرتبط با موضوع و تحلیل داده‌های مناسب بپردازیم.

بخشی طولانی از خودکشی به بررسی و تبیین تفاوت‌های بسیار چشمگیر بین مناطق کاتولیک و اکثر مناطق پروتستان در اروپا از نظر میزان خودکشی، نزدیک آغاز قرن بیستم اختصاص دارد. این بحث فاقد سازگاری درونی است؛ زیرا دورکم دین را [امری] «واقعی» قلمداد نمی‌کرد و با وجود این، گاهی می‌خواست اثرهایی واقعی را به آن نسبت دهد.

دورکم اساساً و در بخش اعظم اثرش ترجیح می‌داد دین را نه امری مستقل،<sup>۱</sup> بلکه به منزله بازتاب کامل واقعیت‌های اجتماعی بنیادی‌تر در نظر بگیرد. او در خودکشی استدلال می‌کند که این واقعیت اجتماعی، انسجام است و مشابهت‌ها و مفارقت‌های بین کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها چیزی نیست جز متغیری نیایی<sup>۲</sup> برای درجه انسجام اجتماعی. وی در *صورت‌اندازی حیات دینی*<sup>۳</sup> (۱۹۱۵) به این نتیجه رسید که دین در واقع صورت نمادین خود جامعه است. مناسب دینی در واقع شیوه‌هایی‌اند که گروه از طریق آنها خود را می‌پرستد و همبستگی<sup>۴</sup> اش را از نو تأیید می‌کند. به نظر می‌رسد که او این نظر را پیش از نگارش خودکشی داشته است و چنان‌که خواهیم دید این امر باعث شد که وی تکثرگرایی دینی را صرفاً دلیلی قاطع بر فروپاشی انسجام اجتماعی قلمداد کند.

دورکم در بیان این نظر که دین چیزی نیست مگر بازتاب جامعه، هم‌رأی مارکس بود که

- 
1. something in itself
  2. proxy variable
  3. *The Elementary Formsof the Religious Life*
  4. solidarity